

نقش تربیتی صراط مستقیم در قرآن و حدیث

حمیدرضا حاجی بابایی*

چکیده

قرآن تربیت را به معنای تهذیب و فزونی مقام معنوی به کار برده که پیگیری تربیت و نقش صراط مستقیم در آن، میدان وسیع تحقیقی نخواهد داشت؛ ولی کاربردهای این اصطلاح از ریشه «ر ب ب» که در معنای مصدری آن، معادل پرورش گرفته شده و مالکیت و تدبیر در آن نهفته است، با مفهوم «ربیت» و «ربانیت» و تبیین ربوبی شدن و ربوبی نمودن انسان از طریق صراط مستقیم، به زیبایی به تصویر کشیده شده است. صراط مستقیم، راه دارای وحدت و منطبق با حقیقت است و هدایت به آن، هدایت به مراتب یا تثبیت در مراتب آن خواهد بود. قرآن با نشان دادن صراط مستقیم به منزله دین کامل، تربیت را شناخت خدای جهان و رب یگانه دانستن او و نیز پذیرش اوامر و نواهی وی و عمل به آنها معرفی می‌نماید. از این منظر، به هر میزان که انسان ربوبی شود، در مسیر تربیت قرار می‌گیرد. بر همین اساس، اعمال عبادی، علمی، اجتماعی، جسمی و عاطفی متربی، براساس نقش تربیتی صراط مستقیم که منطبق با ربوبیت توحیدی است. سوال اصلی ما در این پژوهش این است که نقش اصلی صراط مستقیم در تربیت انسان چیست؟ از یافته‌های این پژوهش این است که نقش صراط مستقیم، ربوبی شدن و ربوبی ساختن انسان است که هدف خلقت به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

صراط مستقیم، هدایت، قرآن، تربیت، وحدت انبساطی.

hajibabaei@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۶

*. دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۳۰

طرح مسئله

یکی از مفاهیم قرآنی که نقش بسیار مهمی در فهم آیات دیگر دارد، صراط است. صراط در تربیت و رهنمون ساختن انسان به مبانی تربیت قرآنی تأثیرگذار است و از این رو در خور پژوهش می‌باشد که واژگان مرتبط با آن از نظر لفظ و معنا مانند: «مستقیم»، «سبیل و سُبُل»، «هدایت» و «قرآن» را نیز بررسی کند.

برای تحقیق در موضوعات قرآنی، محکم‌ترین منبع، خود قرآن است: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل / ۸۹) «پس قرآن را باید با قرآن تفسیر و توضیح آیه را به وسیله تدبیر و دقت، از آیات دیگر بخواهیم و مصادیق را به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند، بشناسیم. چطور می‌توان قبول کرد که در قرآن همه چیز باشد؛ اما بیان خودش نباشد»، (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۰) مؤید آن، هم‌اوردی با دلایل محکم و زیباترین بیان: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان / ۳۳) و عجز دیگران در این هم‌اوردی است. البته استفاده از احادیث معصومان علیهم‌السلام براساس بیان قرآن نیز جزء روش تفسیر قرآن به قرآن است: «... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (حشر / ۷) زیرا خداوند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبین قرآن قرار داده است: «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل / ۴۴) لازمه این امر مهم، تبیین و تفسیر دائمی از قرآن است. بر همین اساس، امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فِيهَا الْغَيِّ كَلُّهُ وَالسَّلَامَةُ، كِتَابُ اللَّهِ تُبْصَرُونَ بِهِ، وَتَنْطَفُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلَفُ فِي اللَّهِ، وَلَا يُخَالَفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲) پس با تمسک به قرآن و رهروان آن، «صراط مستقیم» را می‌شناسیم و از طریق روش پژوهشی - تحلیلی و با استنتاج مطالب و مفاهیم تلاش خواهیم نمود تا نقش صراط مستقیم را در تربیت دریابیم. سؤال اصلی این مقاله این است که: تصویرپردازی قرآن از نقش صراط مستقیم در تربیت انسان چگونه است؟

مفهوم‌شناسی صراط مستقیم

صراط به معنای «راهی هموار و آسان‌گذر»، (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۹۸) واژه‌ای است که در قرآن به صورت مفرد آمده است و اگر با صفتی یا اضافه‌ای به کار نرود، به معنای ملازم راه خیر است. صراط راهی است که کژی، اعوجاج و انحرافی در آن نیست و همان دین اسلام است: «اگر دین، صراط نامیده شده است، چون به بهشت منتهی می‌شود؛ همان‌گونه که صراط رهروش را به مقصد و هدف می‌رساند» (ابن‌هاشم، ۱۴۲۳: ۱ / ۴۵) و «دلیل مفرد آمدن آن هم، یگانگی خداوند و یگانگی صراط مستقیم است.

نکره آمدن، دلیل تعدد صراط مستقیم نیست که هر پیامبری صراط مستقیم خود را داشته باشد؛ بلکه همه مکاتب و همه آورندگان آن، بر یک صراط مستقیم اند؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۰۱) اما کلمه «کل» در آیه مبارکه «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (اعراف / ۸۶) که نشان دهنده کثرت است، به شئون، مقاطع، منازل و مراحل همان صراط واحد مستقیم نظر دارد یا به معنای سبیل‌های فرعی و تعددپذیر است که به سوی صراط می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۸۶)

در واقع صراط مستقیم، راه خدا و گستره آن، همه ارزش‌های دینی - اخلاقی است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳) که ضمن تأکید بر وحدت صراط و اختصاص آن به خداوند، از راه‌های منحرف کننده از صراط نهی می‌کند و بر راه‌هایی که در جهت صراط قرار دارند، تأکید می‌نماید. صراط «در اکثر نزدیک به تمام آیات قرآن به معنای «راه خدا»، یعنی «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفته است». (قرشی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۲) پس صراط مستقیم، «دینی» است که خداوند به آن دستور داده و اطاعت از آن را واجب نموده است (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ - ۱ / ۱۰۴) و همه مؤلفه‌های دین را دارا می‌باشد.

تصویر صراط مستقیم در قرآن

برای بررسی دقیق و معنای کامل «صراط» و «سبیل» و ارتباط آنها با یکدیگر باید به ویژگی‌های «صراط مستقیم» در قرآن اشاره نموده تا به جمع‌بندی کامل از تعریف آن رسید. تصویری که قرآن از صراط مستقیم دارد، چنین است:

راه مستقیم خداوند: «... إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

راه مستقیم پیامبران ﷺ: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یس / ۴ - ۳)

راه بندگی خدا: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (یس / ۶۱)

راه هدایت خدا: «... وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل عمران / ۱۰۱)

راه هدایت یافتگان: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (فاتحه / ۶)

راه نعمت داده شدگان: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...». (فاتحه / ۷)

راه اطاعت از خدا و پیامبر ﷺ: «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا»؛ (نساء / ۶۹ - ۶۸) «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا». (مریم / ۵۸)

- راه هدایت با ایمان به حق: «... فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (بقره / ۲۱۳)
- راه عبادت با پذیرش ربوبیت خدای یگانه: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (آل عمران / ۵۱)
- راه هدایت با کسب رضایت خدای یگانه. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مائده / ۱۶)
- راه انسان شنوا، حق گو و در نور: (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۵ / ۱۹۵) «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكِّمُ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ يَضِلُّهُ وَمَن يَشَاءُ يَجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۳۹)
- راه ایمان بدون شرک و هدایت یافتگان: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ * ... وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۸۷ - ۸۲)
- راه تسلیم، انقیاد و امتثال کامل اوامر و نواهی خدا: (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۷ / ۱۱۶) «فَمَن يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَن يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ - ۱۲۵)
- هدایت پیامبر ﷺ به راهی که دین استوار و آئین پاک ابراهیم ﷺ و منزله از لوث شرک است: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (انعام / ۱۶۱)
- راه مستقیم که با کاربرد هر شیوه‌ای، به دنبال کج نشان دادن آن هستند: (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۹ / ۲۴۵ - ۲۴۴) «وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ ثُوْعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوهَا عِوَجًا وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ». (اعراف / ۸۶)
- راهی که از هر شری به طور مطلق در سلامت است: (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۵۴) «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یونس / ۲۵)
- راه توکل به ربوبیت پروردگار یکتا: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)
- راهی که قرآن به سوی آن هدایت می کند: «الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (ابراهیم / ۱)
- راهی که در آن، شیطان به بندگان دسترسی ندارد: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ * قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَن اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ». (حجر / ۴۲ - ۴۰)
- راه کسانی که در راه عدل هستند که «اقامه حجت بر توحید و اشاره به مسئله نبوت و تشریح است»:

- (طباطبایی، همان: ۱۲ / ۴۳۸) «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُكْمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل / ۷۶)
- راه شاکرین؛ چون «حقیقت شکر، اخلاص در عبودیت است که شکرگزار نعمت‌های خدایند»؛ (همان: ۵۳۰) «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل / ۱۲۱)
- راه بندگانی که خدا را براساس ربوبیت عبادت می‌کنند: «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (مریم / ۳۶؛ زخرف / ۶۴)
- راهی که بیانگر حقانیت گفته‌های پیامبر ﷺ و قرآن است: «قُلْ كُلُّ مُرْتَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى». (طه / ۱۳۵)
- راهی که هیچ بطلانی در آن نیست؛ و چون «قول طیب کلامی است که در آن خیانت نباشد و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد»؛ (همان: ۱۴ / ۵۱۰) «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ». (حج / ۲۴)
- راه هدایت ایمان‌آوردندگان به حقانیت مدعی پیامبر ﷺ: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (حج / ۵۴)
- راه حق «حق صراط مستقیم است و کافران گریزان از حق، منحرف از صراط مستقیم هستند»؛ (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵ / ۶۷) «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ». (مؤمنون / ۷۴ - ۷۳)
- راهی که خداوند به وسیله آیات مبینات، انسان‌های دارای زمینه را به آن هدایت می‌کند: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نور / ۴۶)
- راه کسانی که قرآن را حق می‌بینند: (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۸ / ۲۰) «وَبَرَى الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (سبأ / ۶)
- راه بصیرت: «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ». (یس / ۶۶)
- راهی که موسی و هارون به آن هدایت شدند: «مراد از هدایت به سوی صراط مستقیم، هدایت به تمام معنای کلمه است و به همین جهت، آن را به موسی و هارون ﷺ اختصاص داد»؛ (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷ / ۲۳۹) «وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (صافات / ۱۱۸)
- راه قضاوت کردن به حق و دوری از کلمه باطل: «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِيٌّ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ». (ص / ۲۲)
- راهی که قرآن، بندگان را به آن هدایت می‌کند: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا

الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (شوری / ۵۲)
 - راه از خدا و به سوی خدا: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».
 (شوری / ۵۳)

- راه تمسک به قرآن: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (زخرف / ۴۳)
 - راه تبعیت از خدا: «وَأِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (زخرف / ۶۱)
 - راه هدایت، نه ضلالت: «أَقْمِنُ يَمْشِي مَكْبًا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».
 (ملک / ۲۲)

- راه اطاعت‌کنندگان از خدا و رسول ﷺ: «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». (نساء / ۶۸)
 - راه ایمان به خدا و پیروی از او و پیامبر ﷺ و قرآن: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»، با ایمان به خدا به آن هدایت می‌شوند: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». (نساء / ۱۷۵ - ۱۷۴)
 - راهی که بر علم استوار است: «يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا».
 (مریم / ۴۳)

- راه کسانی است که با جهاد در فتح‌المبین و صبر در صلح حدیبیه، به اخبار غیبی پیامبر و قرآن ایمان آوردند و پیروی کردند و پیروز شدند: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». (فتح / ۲ و ۲۰)
 - راهی که شیطان برای انحراف از آن تلاش می‌کند: «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ».
 (اعراف / ۱۶)

- راه مستقیم خدا که فقط باید از آن پیروی کرد: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (انعام / ۱۵۳)

تحلیل وحدت انبساطی صراط مستقیم

با توجه به بررسی آیات قرآنی، صراط مستقیم و سبیل دارای ویژگی‌هایی هستند که نسبت آنها را با هم روشن می‌کند. بر این اساس، صراط مستقیم راهی است که از سبیل‌های ضلالت، شرک و ظلم دور است. از سوی دیگر، سبیل‌های متعددی به خدا نسبت داده شده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...». (عنکبوت / ۶۹)
 صراط مستقیم دارای هیچ نقصانی نیست و سبیل‌هایی که به صراط مستقیم برمی‌گردند، دارای یک نوع کمال

و یک نوع نقصان می‌باشند و «نسبت سبیل‌ها به صراط، مانند: نسبت روح به بدن است که در طول مدت زندگی، حالات مختلف طفولیت، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری که دائماً در حال تغییر و تحوّل است، به خود می‌گیرد؛ ولی روح همواره در جای خود باقی است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۸ - ۳۷)

یکی از سبیل‌ها ایمان است که گاهی با مراحل شرک و ضلال درهم می‌آمیزد. لذا سبیل‌ها دارای درجات و مراتب متعددی از نظر خلوص، مشرب بودن و دوری و نزدیکی هستند و در عین حال، یک نوع یگانگی با صراط دارند؛ به هر میزان که عیار آنها صراطی است، به همان میزان با صراط یگانگی دارند. صراط مستقیم حافظ و جامع همه سبیل‌ها و راه‌های به‌سوی خدا است و هر سبیلی به هر میزانی که از حقیقت بهره‌مند است، رهرو را به خدا می‌رساند؛ در صورتی که صراط مستقیم، بدون هیچ پیش‌شرطی انسان را حتماً به خدا می‌رساند؛ چون سبیل، اقسام الهی و انحرافی دارد و برای هر چیزی (خیر و شر) به کار می‌رود؛ مانند: «دُعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ...» (نحل / ۱۲۵) و «... وَ لَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ» (انعام / ۵۵) و اگر «سبیل با دلیل به راه مستقیم تعبیر شده باشد، مانند آیه شریفه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي...» (یوسف / ۱۰۸) و «... سُبُلَ السَّلَامِ...» (مائده / ۱۶) به معنای راه مستقیم است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۶۰ - ۲۵۹) بنابراین «سبیل» در قرآن دارای دو معنا است: یکی به «صراط مستقیم» و دیگری به مخالف آن، یعنی «غی» می‌رسد.

«صراط مستقیم به معنای راه واضح و روشنی است که نه در آن اختلاف تصور شود و نه تخلف؛ به این معنا که در اثر و خاصیت آن، که همان رساندن به مقصود است، نه اختلاف هست، و نه خود آن در این اثرش تخلف می‌کند. این صفت همان صفت حق است؛ چون حق نیز واحد است و نه اجزای آن با یکدیگر اختلاف و تناقض دارد و نه در رساندن به آن مطلوبی که به‌سوی آن هدایت می‌کند، تخلف می‌نماید. کفار از حق کراهت داشته، گریزان‌اند و قهراً از صراط مستقیم انحراف دارند و به بیراهه می‌روند.» (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۶۸) از اینجا نتیجه می‌گیریم که صراط مستقیم حق است و چون فرموده است: رسول خدا ﷺ به‌سوی حق هدایت می‌کند، لازمه‌اش این است که به‌سوی صراط مستقیم هدایت کند.

نمایش رابطه هدایت و صراط مستقیم

اهتدا به معنای «هدایت شدن» به راه راست یا «رشد یافتن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ / ۴۰۵) و متضاد آن «ضلال» به معنای «انحراف رفتن» است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَدَّبَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ - ۱۲۵) این هدایت را قرآن صراط مستقیم می‌داند. در برخی از آیات، ایمان با حالت مهتدی برابر است. از طرفی، واژه ایمان و کفر در تضاد با یکدیگر هستند:

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ». (توبه / ۱۸ - ۱۷) اهتدا با ایمان یکی است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى». (کهف / ۱۳) ایمان به رب نیز هدایت را افزایش می‌دهد؛ البته ایمانی که به شرک آلوده نشده باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». (انعام / ۸۲) لذا ایمان و هدایت هم‌معنا هستند و رشد به‌معنای هدایت و در تضاد با غی به‌معنای گمراهی و ضلالت است. پس بین هدایت و رشد، ارتباط معنایی وجود دارد: «قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن / ۲ - ۱) همچنین بین رشد و حق و صواب، رابطه تنگاتنگی وجود دارد و در برخی آیات، معنای رشد به ترتیب ربوبی، یکی گردیده است. در جای دیگر، ایمان با رشد هم‌معنا شمرده شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (بقره / ۲۵۶) در برخی آیات نیز رشد با اسلام به یک معنا دانسته شده است: «وَإِنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا» (جن / ۱۴) و معنای اسلام، اهتدا و طلب هدایت به حق است. نسبت هدایت به صراط با توجه به‌معنای صراط و معنای هدایت قابل بیان است؛ چون صراط به‌معنای راه خدا و مفرد است و وحدت دارد و از سوی او و به‌سوی اوست و تعدد ندارد. صراط مستقیم همان راه راست و در برابر راه کثر است که تخلف و اختلاف به‌دنبال دارد. «هدایت» نیز حرکتی به‌سوی هدف خاص است که در نتیجه متحرک، پوینده راه، مسیر و مسافتی دارد و مصداق آن از نظر قرآن، دین قیّم است که نزدیک و مستلزم معنای قیّم است: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ...». (انعام / ۱۶۱) «قیّم یعنی راست و استوار که توان اقامه و تقویم را دارد و قیّم دیگران بوده، آنها را برپا می‌دارد؛» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۵۸ - ۲۵۷) اما چون کمال انسانی به‌سوی خدا حرکت کردن است و صراط، انسان را به‌سوی خدا هدایت می‌کند، نقش هدایت، به مقصد رساندن از مسیر صراط مستقیم است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه / ۶) که در این صراط، مراتبی وجود دارد که با هدایت و «نشان دادن مسیر از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب»، به آن می‌رسد: «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ». (اعلی / ۳) پس واقعیت هدایت، حق، ایمان، رشد، صواب و دین هم در متن صراط مستقیم است.

مفهوم‌شناسی تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل از ماده «ر ب و» و معنای آن زیادت و فزونی است (راغب اصفهانی، ماده ربو،

ص ۳۴۰) که به معنای تهذیب (زدودن ویژگی‌های ناپسند اخلاقی) هم به کار رفته است: «رَبِّي الْوَلَدُ: هَذِبَهُ» (معلوف، ماده، ربو) تهذیب موجب افزایش معنویت و زمینه‌ساز تعلیم است. از این جهت تهذیب، تربیت است. معمولاً درباره انسان، دارای مفهوم رشد جسمانی است: «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَكَيْدًا وَكَيْدًا فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سِينًا» (شعراء / ۱۸) بنابراین تربیت از ریشه «ر ب و» در قرآن، دامنه محدود تحقیقی دارد. و نمی‌توان به تحقیق گسترده‌ای درباره آن پرداخت؛ ولی از ریشه «ر ب ب» دامنه گسترده‌ای دارد؛ زیرا «ربیت و ربانیت» از ریشه «ربب» که به معنای ربوبی شدن و ربوبی ساختن انسان است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین حرکت توحیدی و تربیت الهی انسان دارد. در معنای رب، مالکیت و مدیریت نهفته است. البته کلمه «رب» به طور مطلق، مالکیت و مدیریت مطلق را افاده می‌کند و در صورت اضافه شدن، بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شود؛ مانند: «رب البیت». زمانی که مطلق بیاید، منظور خدای یگانه است.

ربوبیت و خالقیت تفکیک‌ناپذیرند؛ زیرا فقط خالق می‌تواند رب باشد. در این تصویرپردازی حقیقی، تربیت از منظر قرآن، شناخت خالق، مالک و مدبر هستی (به‌عنوان مربی) و انسان (به‌عنوان متربی) و قرآن، کتاب تربیت و رهبران الهی (به‌عنوان الگوهای تربیتی) همگی در یک مجموعه توحیدی ربوبی تعریف می‌شوند که هدف اساسی خلقت در آن نهفته است: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْأَعْلَمِينَ» (انعام / ۱۶۲) و این همان توحید ربوبی است. با این استدلال، تعریف تربیت در منظر قرآن عبارت است از: شناخت خداوند و انتخاب او به‌عنوان مربی (ربوبیت) و پذیرش متربی بودن و تن دادن به تربیت او و تن زدن از غیر او: «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (مریم / ۳۶؛ زخرف / ۶۴) و طی نمودن راه مستقیم او و دوری جستن از راه‌های انحرافی: «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳) که این همان تربیت دینی است. با توجه به این تصویرپردازی، تربیت دارای ارکانی است که نیازمند تبیین هستند. این ارکان عبارتند از: مربی، متربی، الگوی تربیتی، منبع و روش تربیتی قرآنی و نیز عوامل تربیت از منظر قرآن که به‌اجمال و در محدوده صراط مستقیم به آنها خواهیم پرداخت.

نقش تربیتی صراط مستقیم

در این تصویرپردازی زیبایی‌شناسانه، به نقش صراط مستقیم در تربیت انسان خواهیم پرداخت. در مفهوم‌شناسی تربیت، به نقش «ربیت و ربانیت» در هستی اشاره گردید. جستجوی تربیت در قرآن از مسیر ربوبی، دارای گستره وسیع تحقیقی است؛ زیرا جهان توحیدی، تربیت، ربوبی شدن، و رب مطلق خدا است. در تعریف تربیت بیان شد. که عبارت است از: شناخت رب و انتخاب او به‌عنوان رب یگانه و

تن دادن به فرمان او و تن زدن از فرمان غیر او. بر همین اساس، به تحلیل نقش صراط مستقیم در تربیت خواهیم پرداخت. توجه به اصول و مبانی تربیت و ربوبی، لازمه این تعریف و تحلیل است که براساس مفاهیم آیات مورد بحث توحیدی بودن تربیت، ربوبی بودن تربیت، نیاز متربی به هدایت و تربیت، تربیت‌پذیری متربی، لزوم هدایت و تربیت متربی، نقش تأثیرگذار ایمان به رب یگانه، توجه به معاد و تأثیرگذاری آن در تربیت، تأثیر الگوهای تربیتی کامل در تربیت و تدریجی بودن تربیت، مهم‌ترین آنهاست. بر همین اساس به تحلیل نقش صراط مستقیم در تربیت خواهیم پرداخت.

مرحله یکم: با توجه به تعریفی که از تربیت ارائه گردید، اولین گام تربیتی، شناخت خدا است؛ خداوندی که رب است و در رب، دو عنصر مالک و مدبر وجود دارد. خالقیت و ربوبیت تفکیک‌ناپذیرند، او هم خالق است و هم رب است. «الرب» مصدر و به معنای تربیت و پرورش است که به‌طور استعاری به جای فاعل به کار رفته است و به‌طور مطلق، جز بر خدا اطلاق نمی‌شود؛ چون او، متکفل مصالح موجودات و آفریده‌ها است. (راغب اصفهانی، ماده رب) و به معنای «اصلاحگر، تدبیرکننده و نگهدارنده نعمت بخش است.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۸۴ - ۳۸۱) که هم در تکوین و هم در تشریح سرایت دارد. پس شناخت خداوندی که مربی هستی و به تبع آن، مربی انسان است، ضروری و مقدمه تربیت است. ویژگی‌های این مربی عبارتند از:

- خالق، مالک و مدبر صراط بودن: «صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». (شوری / ۵۳)

- در صراط مستقیم بودن: «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (هود / ۵۶)

- فرستادن پیامبری که در صراط مستقیم است: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (یس / ۴ - ۳)

- هدایت به صراط مستقیم با قرار دادن مربی بدون نقص برای متربی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا». (نساء / ۱۷۵ - ۱۷۴)

- هدایت به صراط مستقیم با قرار دادن منبع و قانون کامل و بدون نقص برای متربی: (نساء / ۱۷۵ - ۱۷۴)

- هدایتگر متربی بودن: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل عمران / ۱۰۱)

- قرار دادن اختیار به متربی برای تکمیل فرایند تربیت. در این فرایند تربیتی، متربی انسان است که براساس تعریف تربیت، رب خود را انتخاب می‌کند؛ یا خدا را یا غیر خدا را: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَىٰ

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ». (انعام / ۱۲۶ - ۱۲۵) این انتخاب، مبنای تربیتی انسان است که با توجه به نوع انتخاب و شناخت رب، نوع تربیت او متفاوت می‌گردد و عنصر انتخاب، فصل تفاوت انسان با دیگر موجودات است.

مرحله دوم: ملاک تربیت در این نگاه، پس از شناخت رب یگانه، انتخاب و پذیرش ربوبیت خدای یکتا و دوری از ربوبیت غیر اوست. ربوبیت، محور اساسی تربیت قرار می‌گیرد؛ زیرا موضوع این است که انسان، چه کسی یا چیزی را رب خویش قرار می‌دهد. با توجه به نوع انتخاب رب که حتماً انجام می‌پذیرد، آیا رب مطلق را می‌پذیرد یا خود و دیگران را. اگر خدای یگانه را رب نداند، ناگزیر به رب‌های گوناگون و هر پلیدی تن می‌دهد: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»؛ (انعام / ۱۲۶ - ۱۲۵) ولی اگر خدای یگانه را انتخاب کند و ایمان آورد، او را از تاریکی‌ها به روشنایی و صراط مستقیم هدایت می‌کند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مائده / ۱۶) همه این ملاک‌ها و معیارها در صراط مستقیم تعریف شده است؛ زیرا انتخاب ربوبیت خداوند، مستلزم پیروی از او و عدم پیروی از غیر اوست: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (انعام / ۱۵۳) در صورت انتخاب ربوبیت خدا، باید ایمان به این راه پیدا کند: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا». (نساء / ۱۷۵)

در اینجا دو نکته قابل اهمیت است؛ یکی اینکه متربی به عبادت می‌پردازد: «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱) و دیگر اینکه، حرکت از طرف انسان لازم است؛ اما کافی نیست؛ بلکه رب باید ملاک‌ها و معیارها و امکانات را در اختیار او قرار دهد و زمینه موفقیت را براساس رحمت و فضل برای او آماده کند. این ایمان باید فقط برای خدا باشد تا هدایت تلقی شود و در صراط مستقیم قرار گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ * وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (انعام / ۸۲ و ۸۷) در آیات زیادی، هدایت به سوی صراط مستقیم ذکر شده است. در قرآن ایمان و هدایت هم معنا هستند و قرآن ایمان به پروردگار و ایمان عاری از ظلم و انحراف را هدایت و اهتدا می‌نامد. ایمان و اهتدا، نتیجه انتخاب رب است که خداوند از آن به ورود به راه خود (صراط مستقیم) تعبیر می‌کند و «ضلال نتیجه حتمی اضلال است که خداوند هیچ کس را یاری نمی‌کند». (راغب اصفهانی، ماده، ضل، ص ۵۰۹)

مرحله سوم: عبادت و عمل است که انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد: «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا

صراطِ مُسْتَقِيمٍ». (یس / ۶۱) این عمل، به دلیل پذیرش ربوبیت خدای یگانه و انجام اوامر و نواهی او، عبادت نامیده می‌شود. البته این عبادت باید مطلق و انحصاری باشد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (حمد / ۵)

مرحله چهارم: باید هدایت را از خدا بخواهیم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (حمد / ۶) این هدایت در صراطی است که نتیجه آن، نگهداری نعمت‌بخش است؛ زیرا این هدایت مبتنی بر پیروی از رب و مستلزم پاداش است: «وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا». (نساء / ۷۰ - ۶۸)

مرحله پنجم: برای هدایت به الگوهای تربیت نیاز است و این الگوها در نظام ربوبی و صراط مستقیم معرفی شده‌اند. قرآن آنها را پیامبران عليهم السلام، معصومان عليهم السلام، شهدا و صالحان معرفی می‌کند. پیامبر صلى الله عليه وآله مری و تبیین‌کننده و قرآن، منبع و حیانی است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل / ۴۴) با این استدلال، موضوع اساسی انبیا و ائمه عليهم السلام که وظیفه تبیین این امر را داشته‌اند، در تربیت ربوبی متمرکز می‌گردد.

مرحله ششم: دین، معیارها و ملاک‌های تربیت است. قرآن منبع قوانین و مقرراتی است که در اختیار پیامبر صلى الله عليه وآله قرار داده شده است و انسان را با این ملاک‌ها و معیارها، از تاریکی‌ها خارج و به سوی نور و صراط مستقیم، رهنمون شود: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (ابراهیم / ۱) پس قرآن، منبع و پیامبر صلى الله عليه وآله، معلم، مری و مبین است؛ زیرا عبادت براساس بیان ملاک‌ها و معیارهای آنها انجام می‌پذیرد و آنها صراط مستقیم هستند: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱) که این همان دین است. بنابراین «صراط مستقیم دینی است که خداوند به آن فرمان داده است و اطاعت آن واجب است و در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد / ۶) مراد همین است». (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ - ۱ / ۱۰۴) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳) و آنچه پیامبر صلى الله عليه وآله بیان می‌کند، همین دین کامل یا صراط مستقیم است: «وَإِلَيْكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (مؤمنون / ۷۳)

در قرآن، گاه از تمامی دین و گاهی از پیامبر صلى الله عليه وآله به صراط مستقیم تعبیر شده است و گاهی هم صراط مستقیم به امامان عليهم السلام و شهدا و صالحان اطلاق شده است. پیامبران آمده‌اند تا انسان‌ها را براساس دین در مسیر خدا قرار دهند. اجرای دین، انسان را باتقوا می‌کند و فلسفه آمدن پیامبر صلى الله عليه وآله و نزول قرآن، شناخت خدای یگانه و انتخاب او به‌عنوان رب و ایمان و عمل به فرمان اوست. حال چون عمل به فرمان خدا عبادت به‌شمار می‌رود و اوامر الهی، سبیل‌های الهی است که به صراط مستقیم منتهی می‌شود و نواهی الهی، سبیل‌های انحرافی هستند. که انسان را از صراط مستقیم دور می‌کنند، پس مجموعه عمل

به آنها براساس دستورات الهی عبادت است و قوانین حاکم بر آنها دین است که همان صراط مستقیم نامیده می‌شود؛ راهی که منتهی به خداوند است.

از طرفی، قرآن تربیت را «ربوبیت رب مطلق» تعریف نموده است. پس به همان میزان که انسان به فرمان خدا عمل می‌کند، به همان میزان تربیت می‌شود و به همان میزان در صراط مستقیم قرار می‌گیرد و به دین عمل می‌کند. صراط مستقیم، دین کامل است و دین کامل نیز مجموعه قوانین و مقررات برای تربیت انسان است. بنابراین «صراط مستقیم، دینی است که خداوند به آن دستور داده و اطاعت از آن واجب است». (طبرسی، ۱۳۵۸: ۲ - ۱ / ۱۰۴) صراط مستقیم، «در اکثر نزدیک به تمام آیات قرآن، به معنای «راه خدا» یعنی: «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفته است». (قرشی، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۲۲)

مرحله هفتم: نقش صراط مستقیم در تربیت، هم نقش راه، هم راهنما و هم نقشه راه است و به همین دلیل در قرآن مفرد آمده است. راه‌های فرعی یا همان سبیل‌ها، مانند: نماز، روزه و ایثار، هر کدام از جهتی انسان را تربیت می‌کنند و هر کدام، یک راه با شیوه خاص اجرا و عمل به آن است، که «روش تربیتی» نامیده می‌شود، مانند: روش تربیتی نماز، روزه و ایثار که هر کدام مخصوص به خود آن است. یا روش مبارزه با دروغ، نفاق، ظلم و ... که هر کدام روش خاص خود را دارد. مجموعه آنها شیوه‌ها و روش‌های تربیتی صراط مستقیم هستند؛ چون انسان را در مسیر تربیت ربوبی قرار می‌دهند و به صراط مستقیم می‌رسانند. تربیت ربوبی، منطبق با دین و صراط مستقیم است؛ چون رفتارهای تربیتی باید انسان را ربوبی کند و هر رفتار ربوبی، تربیتی است. پس تربیت، منطبق با دین و دین، منطبق با صراط مستقیم است و در نهایت تربیت، منطبق با صراط مستقیم و هر دو منطبق با توحید ربوبی هستند.

تصویر زیبایی‌شناسانه قرآن، بیانگر آن است که: «رابطه بین صراط که همراه با وحدت است و سبیل که قرین با کثرت است، به گونه‌ای است که راه‌های فرعی که به صراط می‌پیوندند؛ همانند نورهای ضعیف گوناگون که به نور خورشید می‌رسند. لذا در واقع نور یکی است؛ اما شدت و ضعف به دلیل مراتب آن است. صراط مستقیم با وحدت انبساطی خود، راه‌های فرعی را نیز زیر پوشش خود دارد. بر این اساس، راه‌های فرعی نیز در حقیقت در متن صراط است و از مراحل اصلی آن به‌شمار می‌رود». (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۶۰) پس صراط مستقیم راه خدا است. و خداوند در قرآن به انسان می‌آموزد که انسان از او بخواهد که به صراط مستقیم هدایتش کند. از طرفی، خداوند صراط مستقیم را راه خودش معرفی می‌کند و قرآن، پیامبران علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام را صراط مستقیم و در صراط مستقیم می‌داند. قرآن نیز صراط مستقیم را منطبق با دین، حق، هدایت و رشد معرفی نموده است و دین، مجموعه اوامر و نواهی خداوند برای کمال و رسیدن به حیات طیبه است که با شرط شناخت، رب یگانه، انتخاب او و تن دادن به فرمان او و

سرپیچی از فرمان غیر اوست. البته تربیت از ریشه «ر ب و» که به معنای تزکیه، تهذیب و فزونی منزلت و مقام معنوی و زمینه‌ساز تعلیم است، هم‌جهت با تربیت ربوبی است و در متن صراط مستقیم قرار دارد.

مرحله هشتم: صراط مستقیم، فرایند کامل تربیت است؛ چون همه مؤلفه‌های تربیت، اعم از مربی (رهبران الهی)، متربی (انسان)، روش تربیت (ربوبی شدن و ربوبی ساختن از طریق سیل‌های الهی که روش‌های تربیت هستند)، منبع تربیت (قرآن و پیامبر)، مسیر تربیت (از اویی و به‌سوی اویی) و هدایت (نشان دادن راه از وضع موجود تا وضع مطلوب) را برای تربیت انسان ارائه نموده است. که وجود و قوام آنها بر صراط مستقیم استوار است؛ چون خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیر هستند و دو عنصر مالکیت و مدیریت در ربوبیت مطلق از آن خدا است. صراط مستقیم، راه یگانه و ربوبی خداوند برای همه موجودات و از آن جمله انسان است. بنابراین تربیت فقط با صراط مستقیم و در سایه اجرای احکام دین (قرآن و از طریق پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام) می‌تواند در مسیر قرب الهی و صراط مستقیم قرار گیرد و راه‌های تربیتی که براساس فطرت انجام نمی‌پذیرد، مانند شرک، نفاق و دروغ، راه‌های عدمی هستند و حتی علم تا زمانی که به بینش (بصیرت) تبدیل نشود، علم نافع نیست؛ بلکه علم نافع آن است که براساس آن به هستی، شناخت واقعی پیدا می‌کند و هستی را تعیین‌دار می‌بیند و جهان‌بینی را توحیدی می‌شناسد و رابطه هستی با مبدأ هستی را می‌فهمد. به همان اندازه که بینش او افزایش می‌یابد، او در صراط مستقیم قرار می‌گیرد و به همان میزان، تربیت و ربوبی می‌شود و توحیدی می‌گردد که از آن به قرب الهی تعبیر می‌شود؛ چون صراط مستقیم، راه خدا است و او خود را حافظ و ضامن این راه معرفی نموده است و در برابر شیطان که گفت: انسان‌ها را از راهت گمراه می‌کنم، فرمود: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر / ۴۱) این راه مستقیم من است.

پس خداوند می‌خواهد با صراط مستقیم تربیت کند و در صراط مستقیم قرار دهد. شیطان نیز مخالف تربیت است و می‌خواهد از صراط مستقیم دور کند که خداوند از راه خود حمایت می‌کند. همه اقدامات انسان، اعم از روحی و جسمی، در صورتی تربیت شمرده می‌شود که در مسیر صراط مستقیم، یعنی دین‌قیم و جهان‌بینی توحیدی و توحید ربوبی باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: صراط رسیدن به شناخت خدا است و آن دوتا است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت؛ صراط دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است و هرکس در دنیا او را بشناسد و از هدایت او پیروی کند، در آخرت از روی صراط (پلی روی جهنم) به‌راحتی می‌گذرد و هر کس امام را در دنیا نشناسد، پایش بر صراط آخرت می‌لغزد و به جهنم می‌افتد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۷۵۳) پس «پیروی علمی و عملی از قرآن و امام معصوم علیه‌السلام نیز گام نهادن در بزرگ راهی است که یقیناً به مقصد می‌رسد و صراط همین بزرگراه است». (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶ / ۲۵۹)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «أَثَبْتُكُمْ عَلَى الصَّرَاطِ أَشَدَّ كَمِّ حَبِّ آيٍ وَ لِأَهْلِ بَيْتِي». (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۳۱) به همین دلیل، شیطان بر صراط راهی ندارد و به مصادیق صراط مستقیم (قرآن و پیشوایان معصوم) نیز دسترسی ندارد: «... لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف / ۱۶) و «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛ (حجر / ۴۰) چون صراط، مسیر عباد مخلص است و شیطان به صراط دسترسی ندارد. بنابراین اگر انحرافی هست، برای راهیان راه است، نه بر خود راه؛ آن هم راهیانی که به مرتبه اخلاص نرسیده‌اند.

پس نهایت صراط، همان لقای الهی، قرب الهی، به کمال رسیدن و تربیت انسان است؛ لکن هر کس به اندازه کمال خود و همه به خدای خود می‌رسند: «... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (بقره / ۱۵۶) صراط مستقیم به خدای رحمان: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا...» (انعام / ۱۵۳) و راه‌های ضلالت به «خدای منتقم» می‌رسند: «... فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ». (صافات / ۲۳) «صاحبان صراط کسانی هستند که مشمول عالی‌ترین نعمت‌های خدا که حتی از نعمت ایمان کامل هم بالاتر است، می‌باشند». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۶) در حقیقت حوزه معنایی صراط مستقیم، فراگیرترین اصطلاح برای همه ارزش‌های دینی - اخلاقی است.

نتیجه

تصویر زیبایی‌شناسانه قرآن، بیانگر آن است که صراط مستقیم راه خدا است. و او در قرآن به انسان می‌آموزد که انسان از او بخواهد تا به صراط مستقیم هدایتش کند. قرآن صراط مستقیم را منطبق با دین، حق و هدایت معرفی نموده و حافظ و جامع همه مؤلفه‌های تربیت ربوبی است. نقش آن در تربیت ربوبی، نقش کاملی است و حتماً به مقصد می‌رساند. بنابراین عمل انسان در صورتی تربیتی است که منطبق با صراط مستقیم و ربوبیت باشد. صراط مستقیم، دینی است که خداوند به آن دستور داده است و اطاعت از آن واجب است. در اغلب نزدیک به تمام آیات قرآن، صراط به معنای «راه خدا»، یعنی: «دین»، «حق» و «شریعت» به کار رفته است. دین نیز مجموعه اوامر و نواهی خداوند برای رسیدن به حیات طیبه (مراتب عالی تربیت) است که با شرط شناخت، رب یگانه، انتخاب او و تن دادن به فرمان او و سرپیچی از فرمان غیر او، به هدف نائل می‌آید. عمل با شرط ربوبیت، به تربیت تبدیل می‌شود؛ البته تربیت از ریشه «ر ب و» که به معنای تزکیه، تهذیب و فزونی منزلت و مقام معنوی و زمینه‌ساز تعلیم است. از این جهت، تربیت ربوبی است و در متن صراط مستقیم قرار دارد. پس صراط مستقیم، همه مؤلفه‌های تربیت، اعم از: مربی (رهبران الهی)، متربی (انسان)، روش تربیت (ربوبی شدن و ربوبی ساختن)، منبع تربیت (قرآن و پیامبر)، مسیر تربیت (از اوبی و به سوی اوبی) و هدایت (نشان دادن راه از وضع موجود تا وضع مطلوب) را برای

تربیت انسان ارائه نموده و وجود و قوام آنها بر صراط مستقیم استوار است؛ چون خالقیت و ربوبیت انفکاک‌ناپذیر هستند، و دو عنصر مالکیت و مدیریت در ربوبیت مطلق از آن خدا است. و صراط مستقیم، راه یگانه و ربوبی خداوند برای همه موجودات، از جمله انسان است. پس اساس تربیت انسان در قرآن، بر مبنای توحید ربوبی و از طریق صراط مستقیم امکان‌پذیر است. در حقیقت حوزه معنایی صراط مستقیم، فراگیرترین اصطلاح برای همه ارزش‌های دینی - اخلاقی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز نشر.
۳. ابن هاشم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، ۱۴۲۳ ق، التبیان فی تفسیر غریب قرآن، بیروت، نشر دار الغرب الاسلامی.
۴. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۸، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تفسیر موضوعی قرآن، قم، اسراء.
۶. _____، ۱۳۹۲، تسنیم، قم، اسراء.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل، ۱۳۶۳، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، قم، ناشر کتابفروشی مرتضوی، چاپخانه خورشید.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، تفسیر المیزان، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۵۸، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ترجمه محمد راضی، قم، نشر انتشاراتی فراهانی، چ ۱.
۱۰. قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، بیروت، نشر دار الکتب اسلامیة.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۰، دانشنامه قرآن و حدیث، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، نشر سازمان چاپ و مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، تفسیر نمونه، قم، نشر دار الکتب اسلامیة.
۱۴. نرم‌افزار جامع الاحادیث نور.
۱۵. نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.

الفضاء الافتراضي للألعاب الحاسوبية وإمكانية اتخاذ خيارات أخلاقية

على رازي زاده^١ / سيد رضی موسوی گیلانی^٢ / بهروز مينايبی^٣

خلاصة: نظراً إلى ما تقصف به الألعاب الحاسوبية من قدرة تفاعلية و قابلية مشاركة المستخدم في المسار التكاملي للألعاب، لذلك فقد تحولت إلى اداة اعلامية مؤثرة في بناء الثقافة والارتقاء بمستوى نظر مستخدمى هذه الألعاب. هذه القابلية تتيح للمستخدم في الاجواء الافتراضية للعبة الحاسوبية اتخاذ قراراته بكل حرية و ان يختار من بين الخيارات الأخلاقية و غير الأخلاقية الخيار المناسب الذى ينسجم مع تعاليم دينه و ثقافة مجتمعه. يركز هذا البحث على كيفية توفير الاجواء لاتخاذ الخيار الأخلاقى فى الألعاب الحاسوبية. و انطلاقاً من ذلك فان فقد سعى البحث إلى جمع المعلومات بالاسلوب المكتبى و تبين المعلومات بشكل وصفى تحليلى، وفى سياق ذلك يطرح افتراضاً مفاده ان الألعاب الحاسوبية عند توظيف قدراتها التفاعلية تستطيع ان تخلق امام المستخدم الظروف التى يستطيع فيها اتخاذ قراراته دون النظر إلى عواقب ما أقدم عليه، و ان يقدم على ذلك طوعاً فى الظروف والمواقف المختلفة.

الألفاظ المفتاحية: الإختيار، الألعاب الحاسوبية، بناء الثقافة، الخيار الأخلاقى، الفضاء الافتراضى.

التسامح والمواقف المشابهة؛ تعريف التسامح على أساس الوجه الايجابى و السلبي

زينب صالحى^٤

خلاصة: غدا التسامح فى النصف الثانى من القرن العشرين فصاعداً، واحداً من الفضائل الأساسية، و يرتبط بشكل وثيق مع فكرة احتمال صدور الخطأ والزلل من الانسان. و على الرغم من وجود اجماع - إلى حد ما - على ان التسامح يدور مدار الخطأ الأخلاقى، بسبب سعته و تعدد أنواعه، طُرحت آراء مختلفة بشأن طبيعته. و تشترك هذه الآراء فى ان التسامح يدور حول محور الخطأ الأخلاقى و تحاول وضع حد واضح بين التسامح و بين مظاهر اخرى مشابهة معيّنة أو غير معيّنة فى علم الأخلاق. و تشترك هذه الآراء إلى حد بعيد فى الوجه السلبي لتعريف التسامح، غير انها غالباً ما تبتعد عن بعضها فى الوجه الايجابى، و يقدمون أنماطاً مختلفة فى تعريف التسامح و تبين ماهيته. نحاول فى هذا البحث تعريف التسامح على أساس الوجهين السلبي والايجابى.

الألفاظ المفتاحية: التسامح، التجاوز، العفو، الخطأ الأخلاقى، التغاضى، التبرئة، التبرير، الإعذار، النسيان.

razizadeh@gmail.com

١. طالب دكتوراه فى حكمة (فلسفة) الفن الدينية. (الكاتب المسؤول)

٢. دكتوراه فى فلسفة الفنون. استاذ مساعد فى جامعة الأديان والمذاهب الإسلامية.

٣. دكتوراه فى علوم وهندسة الحاسبات، وعضو الهيئة العلمية فى جامعة علم وصنعت ايران.

salehi_zaynab@yahoo.com

٤. خريجة ماجستير فى فلسفة الأخلاق، جامعة قم.

استدلالات المؤيدين والمعارضين للايثار المالي في ضوء التعاليم الأخلاقية للكتاب والسنة

على اكبر كلانترى^١

خلاصة البحث: من بين التعاليم الأخلاقية التي وردت في القرآن الكريم والاحاديث الشريفة في مجال البذل والانفاق، يلاحظ تحسين للايثار و اشادة بالمؤثرين. وفي المقابل يوحى المفاد الظاهري للبعض الآخر منها يذم هذا العمل، بل حتى النهي عنه. بعض هذه الاستدلالات موضع اشكال وخاضعة للنقاش طبعاً، ولكن نظراً إلى وجود ادلة رصينة لا يمكن انكارها بين كلا الطائفتين من الاستدلالات، لذلك ينبغي العمل من اجل ازالة هذا التعارض بحيث يمكن التوفيق بينها بعيداً عن أى نوع من التنافى. يتضح من خلال النظر والتأمل في هذه التعاليم ان كلا الطائفتين منها تشير إلى موارد و حالات معينة. وبناءً على ذلك فان التعارض بينها منتفٍ، و يمكن العمل بكل مجموعة منها في حالاتها و مواردها الخاصة.

الألفاظ المفتاحية: الإيثار، الإيثار بالمال، الإنفاق، الجود، التحذى الأخلاقى.

بحث أخلاقى لروايات تقسيم الأوقات اليومية

محمد هدايتى^٢ / سيد محمد حسن مير محمدديان^٣

خلاصة: جاء في القرآن الكريم وفي الاحاديث الشريفة لأهل البيت عليهم السلام توصيات حول تنظيم الوقت و كيفية الاستفادة منه. و في هذا المجال نلاحظ ان هناك احاديث تدعو إلى تقسيم الوقت إلى ثلاثة أقسام واحاديث اخرى تدعو إلى تقسيمه إلى أربعة أقسام. يمكن القول وفقاً لهذا ابحت الذى اجرى بالطريق النقلى وبالاسلوب المكتبى والتحليلى، و يهدف إلى تبين كل واحد من المقاطع فى التقسيم الرباعى و ما يوجد بينها من ترابط فى النموذج الذى يقترحه الإسلام يخصص قسم من الوقت فى كل يوم للعبادة و مناجاة الله، ويخصص قسم آخر لكسب المعاش والاهتمام بشؤون الحياة، و قسم لمعاشرة الناس (بما فى ذلك التواصل مع الناس الصالحين والحضور عند العلماء من ذوى البصيرة) و قسم للترفيه السليم. و على هذا الأساس تُقسم جميع متطلبات الانسان إلى قسمين: مادى و معنوى، و فى ضوء ذلك يمكن تلبية متطلبات كلا النشأتين (الدنيا والآخرة) بالشكل المناسب. هذا البحث يتناول هذه المجالات من الناحية الأخلاقية وفقاً لما جاء فى الأحاديث الشريفة.

الألفاظ المفتاحية: الأوقات اليومية، العبادة، المعيشة، المعاشره، اللذة الحلال.

١. استاذ مشارك فى جامعة شيراز.

٢. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية فى قم.

٣. ماجستير فى تدريس المعارف الإسلامية، فرع الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية.

mirmohamadian1358@gmail.com

التأثير التربوي للصراف المستقيم في القرآن والاحاديث

حميدرضا حاجي باباي^١

خلاصة: استعمل القرآن الكريم التربية بمعنى التهذيب وزيادة المقام المعنوي، بحيث ان تعقّب التربية وتأثير الصراف المستقيم فيها لا تتوفر فيه مساحة واسعة للبحث؛ غير أن استعمالات هذا الاصطلاح المشتق من المصدر «رَبَّ ب» الذي ينطور على معاني الرعاية والتدبير والملكية، جرى تصويرها على نحو جميل بمفهوم «الربّية» و «الربانية» و تبيين ربوبية الانسان و جعله ربوبياً عن طريق الصراف المستقيم. الصراف المستقيم طريق ذو وحدة ويتطابق مع الحقيقة، والهداية به هداية إلى مراتبه أو تثبيت في مراتبه. إن القرآن بدلالته على الصراف المستقيم بمثابة دين كامل، يعتبر التربية معرفة برب العالمين إلهاً واحداً وطاعته والعمل بأوامر و نواهيه. و في ضوء هذه الرؤية كلّما كان الانسان اكثر ربوبية فذلك يعنى مسيره على طريق التربية. و على هذا الأساس فان الأعمال العبادية، والعلمية، والاجتماعية، والجسمية، والعاطفية للمتبري تأتي وفقاً للدور التربوي للصراف المستقيم الذي يتطابق مع الربوبية التوحيدية. السؤال الأساسي الذي يثيره هذا البحث و يتولى مهمة الاجابة عنه هو: ما التأثير الأساسي للصراف المستقيم في تربية الانسان؟ و كان من الامور التي توصل إليها هذا البحث هو ان تأثير الصراف المستقيم يتجلى في كون الانسان ربوبياً و في جعله ربوبياً. و هذا هو الهدف من الخلقة. **الألفاظ المفتاحية:** الصراف المستقيم، الهداية، القرآن، التربية، الوحدة الإنبساطية.

إعادة قراءة الضمير الأخلاقي من وجهة نظر العلامة جعفرى

مرتضى زارع گنجاوردی^٢ / بهروز محمدی منفرد^٣

خلاصة: أحد المباحث الأساسية التي كان العلامة محمد تقى جعفرى يشير إليها تصريحاً أو تلويحاً في أعماله، مبحث الضمير الأخلاقي. من وجهة نظره يدل مفهوم الضمير الأخلاقي على النداء الباطني، ومؤشر الوجود الانساني، والمرشد الموجه نحو القيم المثالية. هو يدافع وجود الضمير الأخلاقي ويرى هذه القوة موجودة لدى جميع الناس، ويعتقد أن تأثيرها مكتمل لعمل المنهج العقلاني. في رأى العلامة الجعفرى تمتد وظيفة الضمير الأخلاقي حتى تشمل ظهور عوامل مثل: نمو الشخصية البشرية، و دليل انساني موثوق، وحالات من قبيل تأنيب الانسان ولومه. البحوث التي قدّمها العلامة الجعفرى في مجال الضمير الأخلاقي لا جدال فيها، ولكن رغم كل ذلك فان آراءه تواجه انتقادات يمكن ان نذكر منها مثلاً تأثير القوانين الأخلاقية والاجتماعية في الضمير الأخلاقي، واستقلالية قوة الضمير الأخلاقي عن القوى الاخرى، ووجود رؤى مثالية مختلفة لدى الافراد والمجتمعات. تجدر الاشارة إلى ان العلامة جعفرى كان يركز على مفهوم الضمير الأخلاقي، غير انه قليلاً ما كان يتحدث عن مصاديقه وتطبيقاته. **الألفاظ المفتاحية:** الضمير، الأخلاق، الضمير الأخلاقي، المثالية، العقل.

hajibabaei@ut.ac.ir

١. استاذ مشارك في جامعة طهران.

٢. ماجستير فلسفة من جامعة الإمام الخميني الدولية في قزوین، وماجستير في فلسفة الأخلاق جامعة پیام نور، فرع طهران الجنوبي. mortezazg@gmail.com

b.mohammadi.m@gmail.com

٣. استاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية في قم.

مدخل إلى الأخلاق في نظام التجديد، الآفاق والتوجهات

پیمان محمدی^١ / مهدي فاتح راد^٢ / فاطمة كريمي^٣

خلاصة: الشركات تميل بشكل طبيعي نحو التجديد، وهذا التجديد لا يجري في اجواء مغلقة بل عن طريق التعاون والارتباط المتبادل مع تنظيمات اخرى (سواء كانت مؤسسية أو غير مؤسسية). الاتجاه الذي يتبع نظرة ذات نظم ووشائج ممتدة، تتعامل بالتحليل البنيوي و انواع التعاملات الرسمية و غير الرسمية لقطاعات مختلفة مثل الجامعات، والشركات الصناعية، والمراكز التنموية، و مراكز البحوث الحكومية، و مراكز نقل التقنية، و مراكز التطوير، و معاهد العلم والتقنية، والمختبرات الحكومية والخاصة، و مؤسسات مختلفة مثل نظام الملكية الفردية، و صناديق التنمية الوطنية، و صناديق الاستثمار، على شكل نظام موحد. و هذا ما يُعتبر أحدث نماذج رسم سياسات العلم والتقنية. و رغم ان نظام التجديد لم يرد فيه تركيز مباشر على قضية الأخلاق، ولكن يمكن أن يُفهم من خلال اشارات الكُتاب والمنظرين في هذا المجال ان مفهوم الأخلاق في «أساس» نظام التجديد له وظائفه و تطبيقاته. يسعى هذا البحث في سياق تقصي مسألة «الأخلاق» في الاسس والافتراضات التي يتبنها نظام التجديد، لدراسة و تقييم الواقعية أو غير الواقعية الأخلاقية، و ذاتية أو غيرية؟؟ القيم الأخلاقية، و تأثير تكاملية نظام العلم، والتقنية، والتجديد، بالنظام الأخلاقي. الألفاظ المفتاحية: نظام التجديد، الأخلاق، الإتجاه التعاقدى، النزعة التطورية، وضع سياسة العلم والتقنية.

وفاء الأزواج وتأثيره في ايجاد الثقة، وأساليب توطيده في كيان الاسرة

محمدباقر كجاف^٤

خلاصة: اجري هذا التحقيق باسلوب تحليل المحتوى وبالتعويل على نصوص علم النفس وتفسير القرآن والاحاديث الشريفة. يتبلور وفاء الأزواج لبعضهم الآخر في ظل المحبة بثلاث مكونات وهى: الالتزام، والاخلاص، والشوق، ويمكن عن طريق الارتقاء بمستوى الظروف الاعتقادية، والاقتصادية، والاجتماعية، والثقافية في الاسرة، وزيادة نسبة التوافق بين الأزواج تنمية وتكريس الوفاء بينهم. وعند زيادة الوفاء تزداد معه الثقة بين الأزواج وهو ما يؤدي إلى توطيد كيان الاسرة. من الأساليب المفيدة في تكريس حالة الوفاء الاهتمام باشباع المتطلبات المعيشية، والعاطفية، والمعرفية، والاجتماعية، والجنسية، والجمالية لبعضهم الآخر. ان تنمية الفضائل الأخلاقية والانسانية عند الأزواج وخاصة التقوى، والعفة، والاخلاص، والصدق، والامانة، من جهة، ومن جهة اخرى معرفة الشخصية، والافق الفكرى للأزواج، يعد منهجاً آخر من شأنه زيادة الثقة في ما بينهم. ومن العوامل الاخرى الكفيلة بتكريس الثقة بين الأزواج وتؤدي إلى ترسيخ نظام الاسرة هى تحليل العلاقات الحميمة بينهم وادامتها، ورعاية حقوق بعضهم الآخر، والاحترام المتبادل، والمشاركة في تحمل مسؤولية الاسرة، والتفاهم، والجاذبية الجسمية والجنسية، والالتزام بالحجاب والعفاف من قبل الزوجات، ومشاعر الغيرة لدى الرجال على نسايتهم والنظرة الايجابية لكل واحد منهما ازاء الآخر. الألفاظ المفتاحية: الوفاء، ايجاد الثقة، الأزواج، كيان الاسرة، أساليب التنمية.

١. طالب دكتوراه في رسم سياسات العلم والتقنية، كلية العلوم والفنون الحديثة، جامعة طهران. pa.mohammady@ut.ac.ir

٢. استاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة صنعتي شريف. fatehrm@sharif.edu

٣. ماجستير في الفلسفة والحكمة الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، قسم العلوم والبحوث. fa.karimi@live.com

٤. استاذ في قسم علم النفس بجامعة اصفهان، كلية علم النفس والعلوم التربوية، قسم علم النفس. m.b.kaj@edu.ui.ac.ir